

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

مصاحبه کننده : پیکار پامیر

۱۹۰۳۰۹

## گفت و شنیدی با هنرمند محبوب کشور

### عبدالله نوابی (شادکام)

خوانندگان ارجمند ما به نام و کارکرد های هنری محترم عبدالله نوابی (شادکام) آشنائی دارند و نسل هنری کشور از سالها قبل در مورد ایشان چیز هائی میدانند. محترم (شادکام) چند سال پیش با اعضای خانواده وارد تورنتوی کانادا شده و تاکنون، علاوه از اشتغال شخصی و خانوادگی، به کار های هنری نیز مشغول میباشد. خواستیم باز هم به اساس تعهدی که در برابر هنر و هنرمند داریم، گفت و شنیدی پیرامون کارکرد های هنری شان در گذشته و نیز در خارج از کشور داشته باشیم:

**سوال** قبل از همه، از اینکه با وجود همه مشغولیت ها، حاضر شدید ساعتی باهم گفت و شنیدی داشته باشیم، اظهار تشکر میکنم. هرگاه معلوماتی پیرامون گذشته های زندگی تان برای خواننده های ارجمند ما ارائه کنید، خوشحال خواهیم شد؟

**جواب** با تشکر از لطف و مهربانی شما. برای من مایه سعادت است که امروز شما را به حیث یک برادر بزرگوار خویش دارم. تا فرصت میسر است، مراتب سلام های خودم را خدمت فرد فرد خوانندگان و هموطنان گرامی تقدیم مینمایم.

در مورد گذشته های زندگی خود باید بگویم که من در گذر اچکزائی های شهر کابل تولد شده ام. تعلیمات اولیه را در مکتب ابتدائی سر دارجان خان و دوره بالایا تر را در لیسه عالی حبیبیه به اتمام رسانیدم. بعداً به فاکولته ادبیات پوهنتون کابل شامل شدم. در اصل میخواستم رشته هنر های زیبا را تعقیب نمایم، اما اتفاقاً در همان سال شعبه هنر های زیبا حذف شد و من ناگزیر رشته زبان دری فاکولته ادبیات را برگزیدم. در سال اخیر دوره فاکولته، با آمدن آقای امان الله حیدر زاد، نمایش آثار نقاشی در پوهنتون کابل دایر شد که من نیز کار های خودم را که بالغ بر چهارده اثر میشد در آن نمایشگاه گذاشتم. در سال ۱۳۵۳ از فاکولته فارغ شدم و نسبت کمبود معلم در همان سال، شغل معلمی را که مورد علاقه ام بود پذیرفتم و مدت چهارده سال در لیسه عالی حبیبیه به حیث معلم ادبیات به این وظیفه ادامه دادم.

سال ۱۳۵۴ هجری شمسی در واقع، آغاز کار های هنری در رادیو افغانستان بود. با شعبه هنر و ادبیات رادیو در تماس بودم که در آن جا عده ای از ادبای جوان و فرهنگیان گرد آمده برنامه ای به نام "هزار و یکشب" را تحت نظر "محترمه فریده انوری" رویدست گرفتند که به گونه درامه ها به نشر میرسید و در عین حال، با دبیرانتمت موسیقی که مسؤول آن مسحور جمال بود و استادان گرامی هر یک ننگیالی، آرمان، اسماعیل اعظمی و غیره همکاری میکردند. از آن سالها تا زمانیکه در کابل بودم در هر هفته و هر ماه چند پارچه آهنگ میساختم و برای سایر جوانان و هنرمندان هم با ساختن آهنگها همکاری میکردم. در کانادا هم با تعدادی از جوانان آواز خوان همکاری میکنم در کانادا تا حال در حدود پنجا و پنج آهنگ تازه ساخته ام که بالنوبه به نشر خواهند رسید.

در بخشهای ورزشی هم درکابل مشغول بودم، مانند نیزه بازی، دسک انداختن، دوش، باسکتبال، والیبال، آب بازی و غیره که مدال های قهرمانی را هم در این زمینه ها نصیب شده ام

**سوال** لطفاً بگوئید که در بخش موسیقی، نخستین آهنگ تان که به ثبت و نشر رسید کدام بود؟

**جواب)** اولین آهنگ من به نام " ای دل ، ای دل ، دل دیوانه ؟ " بود که بسیار زود به شهرت رسید و از طریق تلویزیون هم پخش شد . من شخصاً به این آهنگ دلبستگی دارم ، زیرا همین آهنگ بود که مرا در جامعه معرفی نمود .

**سؤال)** خاطره ای هم پیرامون همین آهنگ اول دارید ؟

**جواب)** بلی ، روزی با سه ، چهار تن از دوستان دیگر توسط بس به سوی میدان هوایی کابل میرفتیم ، در میان بس ، خواستم فقط با مرغ دلم گفت و گو داشته باشم . لهذا ، آرام آرام چنین زمزمه کردم که ( ای دل ! ای دل ! دل دیوانه ! در عشقش شدی افسانه ، در زلفش شدی زولانه )

با چند بار تکرار ، آنرا در حافظه سپردم و آنگاه که به خانه آمدم ، تمرین را با هارمونیم آغاز کردم و عاقبت ، آهنگ را مکمل نموده به ثبت رسانیدم . ولی آهنگ اول من که در رادیو ثبت و از همان طریق به نشر رسید ، در مقام مارکوس بود که میگفت : تو همان سنگین دل ماه پیکر من . . این آهنگ نیز جالب افتاد و متعاقباً به کار ادامه دادم ...

**سؤال)** قبل از آنکه به سوی موسیقی بروید ، آیا انگیزه ای و یا مشوقی هم داشتید ؟

**جواب)** بلی ، مامایم به نام پروفیسور عبدالعلی نوابی که غرض تحصیلات عالی به هند رفته بود ، زمانیکه به وطن بر میگشت ، یک هارمونیم مستعمل را با خود آورد و آنرا به اختیار من گذاشت و من هم سعی میکردم با همان هارمونیم به تمرین خصوصی بپردازم . هر چند گهگاهی دست به این آله موسیقی میبرد ، ولی هنوز کاملاً مصمم نشده بودم که به صورت جدی آواز بخوانم . یکی از روز ها که تصمیم گرفته بودم تا با هارمونیم آواز بخوانم ، در گوشه حویلی روی فرش نشستم و از ته دل کوشیدم تا میلودی را با آواز سازگار سازم و خوشبختانه پس از مدت کوتاهی نتیجه مثبت هم به دست آمد و از همان زمان به بعد ، پشتکار را از دست ندادم .

**سؤال)** برای اولین بار که با چنین تصمیمی ، شروع به نواختن هارمونیم و آواز خواندن کردید ، کدام آهنگ را زمزمه نمودید؟

**جواب)** آهنگ " بادا بادا ، الهی مبارک بادا " را انتخاب و زمزمه کردم . چون همین آهنگ را دوست داشتم . هر چند در اوایل مشکلاتی داشتم ، مگر با پشتکار و علاقه مندی که داشتم توانستم مشکلات را قدم به قدم رفع نمایم .

**سؤال)** در آن زمان چند سال داشتی ؟

**جواب)** در آن وقت ، در صنف نهم مکتب درس میخواندم . یعنی ، حدود شانزده یا هفده ساله بودم . اما باید عرض کنم که هنوز خیلی کوچک بودم که به موسیقی علاقه داشتم . به یاد دارم که عروسی مامایم بود و من هم در سنین پائین قرار داشتم ، در محفل عروسی مذکور مرحوم استاد یعقوب قاسمی می سرانید و من در همان زمان سخت متوجه آواز و نواختن وی بودم و با دلچسپی عجیبی گوش میدادم .

**سؤال)** وقتی شما تمرین میکردید و بعداً که به آواز خوانی رو آوردید ، آیا کسی در داخل خانواده مانع کار تان نمیشد و یا مزاحم سایر اعضای خانواده میشدید ؟

**جواب)** نخیر ! خوشبختانه حتاً مرا تشویق هم میکردند . در عین زمان ، به موسیقی سبک هندی سخت علاقه مندم و بسیار آرزو دارم اگر بتوانم چند سالی را در آن سرزمین به تحصیلات تخصصی بپردازم . زیرا آنچه تا حال دارم هنوز اندک است . دیده شود که آیا چنین فرصتی و امکانی میسر خواهد شد یا خیر ؟

**سؤال)** آهنگهای شما به خصوص در کشور ، چه از ناحیه انتخاب شعر و چه از نظر موزیک و آواز ، کلاً و عمدتاً زیبا و عامه پسند بوده ، یعنی شما در هر سه بعد اساسی آهنگ سازی موفق بوده اید . چه دلیل و انگیزه ای در زمینه چنین موفقیت ها وجود داشته است ؟

**جواب)** چیزی که در این قسمت مهم است ، اینست که من در بخش تصنیف کمتر مشکل دارم . وقتی ایدیا و خواست درونی ام را در کتابی یا در غزلی نمی یابم ، اندیشه و افکارم به جوانب دیگر پرواز میکند و در صدد یافتن راه های تازه و جدیدی میشود . مثلاً ، رتم ، میلودی و فریاد ( ای دل ! ای دل ! ) را مشکل است در میان مجموعه های شعری یافت ، بلکه به اساس تصنیف ، احساس درونی کمپوزیتور و یک سلسله ابتکارات دیگر هنری صورت گرفته میتواند . نکته مهم دیگر اینکه من همیشه تلاش میکنم احساس خودم را اولاً در لا به لای یک پارچه شعر دریابم و همین احساس را در ترکیب موزیک و ارتعاشات حنجره خود به شنونده انتقال دهم . همچنان ، وقتی میخواهم به هنرمندان جوان آهنگهایی را بسازم ، اولاً چند آهنگ از ساخته هایم را برای شان می شنویم و به آنها تذکر میدهم که هر آهنگی را که مطابق ذوق ، حنجره و میل خود می یابید ، همان را انتخاب نمائید تا از اجرای آن به خوبی بدر شده بتوانید .

**سؤال)** پس میتوان چنین گفت که راز موفقیت های شما در انتخاب شعر خوب ، هضم شعر ، استعداد ادبی و الهامی است که به شما رخ مینماید؟

**جواب)** بلی ! فکر میکنم چنین باشد . مثلاً ، ببینید آهنگی را ساخته ام این چنین :

دلم دوک دوک میکنه یار میآیه - پس سودا به بازار میآیه و . . .

این آهنگ را فواد رامز در کابل خوانده و آهنگ روز هم هست . باید گفت که نخست ، یک آهنگ هزارگی را ساختن و آنهم به صورتی که مورد پسند واقع شود ، شاید بسیار آسان نباشد . آهنگ دیگر را که ساخته ام و آن اینست که :

بیم است که سودایت دیوانه کند ما را  
در شهر به رسوائی افسانه کند ما را .

این آهنگ را نیز فواد رامز اجرا کرده که مورد قبول عامه واقع شده است .

مثلاً آهنگ دیگری را که اخیراً ساخته ام و شاید زود تر به صدای عمر شریف و جاوید شریف به نشر برسد ، از گوشه کوچکی از یک ترانه اطفال که زبانزد مردم هم میباشد ، استفاده کرده ام :

" اوسانه ، سی سانه " و متعاقباً چنین ادامه داده ام که "چهل دختر ده یک خانه ، هر یک یکش دردانه ، هر یک یکش جانانه ، هر گل ، گل یکدانه ، هر گل گل نازدانه ، یک دانه از آن گلها ، کرده به دلم خانه ، خانه خانه خانه . . ." چون جوانان در محافل میخوانند ، بنابراین ، این آهنگ مربوط میشود به همان محافل و حتما مورد توجه و دلچسبی هم قرار خواهد گرفت .

**سوال** معمولاً قضاوت ها چنانست که انتخاب شعر در یک آهنگ ، تا حد زیادی شخصیت آواز خوان را مینمایاند ، سالهای قبل که شما در میهن به سر میبردید ، آهنگی از شما از طریق تلویزیون به نشر رسید که مطلع آن چنین بود : "پاکم ز گنه ناحقم آلوده مخوانید- مشکم به خیال غلطم دوده میخوانید". چه انگیزه ای در انتخاب این شعر نزد تان وجود داشت ؟

**جواب** سوال بسیار به جا را مطرح کردید . در آن سالها ، به اساس زنده گی اجتماعی و مردم داری با تعدادی از هموطنان گشت و گذار میکردم که بعضی از آنها عضویت " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " را هم داشتند . این شیوه زندگی موجب آن گردید که عده ای از دوستان تصور نمایند که گویا منم عضویت حزب مذکور را دارم ، در حالیکه چنین نبود و بنابراین ، در عین حالیکه از این ناحیه رنج میبردم ، در صدد یافتن شعری بودم که بتواند در قالب یک آهنگ پاسخگوی چنین تصورات غلط شود ، تا اینکه یکی از روز ها همین شعر طالب آملی را از لا به لای دیوانش دریافتم و آنرا با طنین موسیقی فریاد کردم . تعداد زیادی از مردم هم در آن زمان متوجه همین نکته و راز شده بودند .

**سوال** اجازه دهید بپرسم که از آوان آواز خوانی تا روز هائیکه در وطن بودید ، چه تعداد آهنگ به ثبت و نشر رسانیدید؟

**جواب** جمعاً در حدود یکصد و پنجاه آهنگ در رادیو و تلویزیون افغانستان دارم . ولی اکنون با کار هائی که در بیرون از وطن انجام داده ام ، تعداد مجموعی آهنگها بالغ بر بیشتر از دوصد آهنگ خواهد شد . همچنان ، آهنگهای حدود ده الی پانزده فلم افغانی را نیز ساخته ام .

**سوال** آیا هیچگاهی در قبال آهنگهای تان با سانسور رسمی ( حکومتی ) مواجه شدید ؟

**جواب** در آن دوران پارچه هائی را ساخته و به ثبت رسا نیده ام که در واقع یک نوع سربازی بود . مثلاً باری ، با انتخاب شعری از ( ژاله ) که میگفت :

اگر پرنده نخواند

اگر که آب نرقصد

اگر که سبزه نروید

زمین چه خواهد کرد؟

چه بکنواخت و بی روح میشود هستی

اگر که عشق نخندد

امید اگر که نباشد

اگر نباشد شادی

و گاهگاهی درد

از آن کسی گله دارم که دور از امید است

چو برف سرد زمستان

بهر کجاکه نشیند ، کند هوا را سرد .

پیام این شعر برای مردم این بود که اگر زور و حمایت نیرو های خارجی نباشد ، رژیم بر سر اقتدار مانند زمین بی سبزه و بی روح خواهد بود . زندگی توأم با اختناق چه معنی خواهد داشت ؟

ولی شخصی که صلاحیت پذیرش شعر و صدور امر ثبت را داشت ، به من گفت که این شعر " گپ " دارد و قابل نشر نیست . بار دیگر ، در جبین همین پارچه شعر نوشتم که " شعر از شاعره انقلابی ایران - ژاله " و با افزودن واژه " انقلابی " ، امر نشر یافت ، ولی باز هم پس از پخش و نشر دو ، سه مرتبه توقیف شد . آهنگ دیگری را ساخته بودم که میگفت :

ما زبالائیم ، بالا میرویم - ما ز دریائیم دریا میرویم

کشتی نوحیم در توفان روح - لاجرم بی دست و بی پا میرویم

ما از اینجا و زانجا نیستیم - ما ز بیجائیم ، بیجا میرویم .

شخصی که " نوکریوال " بخش موسیقی بود و احسان نام داشت ، فردای آنروز به مجردیکه مرا دید با دست و پاچگی خاصی گفت : " تو مرا به کشتن داده بودی ! " ، گفتم :

چه واقع شده ؟ "

گفت :

"در آهنگ ات از کشتی نمر ۹ یاد کردی و کشتی که در بحر هند لنگر انداخته نمره آن هم ۹ است. بنابراین، خطر را متوجه ما کردی!"  
من گفتم:

"ببخشید، در آهنگ من کشتی نمر ۹ وجود ندارد. منظور در اینجا کشتی نوح است نه کشتی نمر ۹" یعنی کسی که مسئولیت بخش سیاسی دیپارتمنت موسیقی را به عهده داشت، اصلاً نفهمیده بود که منظور شعر چیست؟ آهنگ دیگر را در زمان حاکمیت تره کی ساختم و خواندم به این مطلع که:

نه زندگی و نه این آب و دانه می ماند فقط ز نیک و بد ما نشانه می ماند  
چو بلبلان چمن با فغان دلی خوش کن که یاد گارت همین یک ترانه می ماند  
بنای زندگی خویشستن به جا بگذار پرنده می رود و آشیانه می ماند.

این آهنگ را نیز بعداً قید کردند.

**سؤال** خوب، چنین پیداست که شما خوشبختانه در کانادا هم دست به کار هنر هستید و به خصوص که برای جوانان آواز خوان ما آهنگ می سازید. چه شرایطی را در قبال چنین همکاریها در نظر دارید؟

**جواب** من یک فرد افغانم که سعادت خودم را در خدمتگزاری به هموعان جست و جو میکنم. جوانانی که به من مراجعه میکنند، تعدادی از آهنگهایی را که قبلاً ساخته ام، با خوشروئی در اختیارشان قرار میدهم. بعضی اوقات جوانان آواز خوان میکوشند دوستانی را به عنوان واسطه در میان قرار دهند، ولی وقتی با من می بینند، برای شان ثابت میشود که با یک آهنگساز عادی و مهربان مواجه اند. در انتخاب شعر باید بگویم که نزد من مهم نیست که شاعر کیست و از کجاست. وقتی شعر را مطابق ضرورت، بر وفق ساختار آهنگ و برابر با نیاز احساس درونی ام یافتم، انتخابش میکنم. سعی من این است که پیام رسانی را از طریق خواندن شعر و آهنگ به شنونده برسانم. من شرایط به خصوصی در قسمت همکاری با جوانان ندارم و درخواست پولی هم نکرده و نمیکنم. هرگاه جوانان آواز خوان پافشاری نموده بپرسند که چه مقدار اجرت در برابر آهنگ بپردازند، برای شان میگویم در آن صورت، با در نظر داشت موقعیت اقتصادی و توانمندی های مالی تان میتوانید تصمیم بگیرید.

بعضی از جوانان تقاضا میکنند که مثلاً شش یا هفت آهنگ یا بیشتر از آن برایشان تهیه کنم تا به اساس آن "سی - دی" یا "دی - وی - دی" بسازند. من برای شان میگویم که نه! اول باید یک یا دو آهنگ خوب را بخوانید، خودتان را بیازمایید، اگر آواز و کارتان مورد پسند بیننده و شنونده قرار گرفت، باز میتوانید، قدم به قدم به پیش بروید. من همیشه سعی کرده و میکنم که جوانان عزیز را با ساختن آهنگهای خوب دستگیری کنم.

**سؤال** از نظر مادی، شما گفتید که از کسانی که آهنگهای شما را می گیرند و میخوانند، توقعات بیشتر و بی حد ندارید. ولی از نظر معنوی چه توقع یا انتظاری از آنها دارید؟ یا به عبارت دیگر چنانکه ملاحظه میشود آواز خوانها و حتی رادیو ها و برنامه های تلویزیونی ما غالباً از تذکر اسم شاعر، آهنگ ساز یا مرتب موزیک و غیره طفره میروند و یا در برابر چنین امانات بی اعتنائی میکنند، شما از آواز خوانهای جوان و منابع نشراتی چه انتظار دارید؟

**جواب** من همیشه جوانان را متوجه این نکته ساخته ام. این تذکرات نه به خاطر خودم، بلکه برای رعایت امانت داری فرهنگی و هنری بوده است. مثلاً، ما آنقدر که با کمپوزیتور های هندی آشنا هستیم با کمپوزیتور های کشور خود ما آشنائی نداریم، زیرا در هند، هر باریکه یک پارچه آهنگ را به نشر می رسانند، از شاعر، کمپوزیتور، آهنگ ساز و امثال آن نام میبرند. خوشبختانه آواز خوانها و آهنگ سازان محترمی چون وحید قاسمی، فرهاد دریا، الفت آهنگ، حامد حسینی، شمس الدین مسرور، خیال، امیرجان صبوری و امثالهم وقتی زحمت میکشند و آهنگ میسازند، بیننده و شنونده هم باید بدانند که آهنگی که خوانده میشود، حاصل کار و زحمت کی میباشد؟ به عقیده من، پرودیسور ها در واقع مسؤول میباشند.

**سؤال** به عنوان سؤال آخری باید بپرسم که آیا چنان واقع شده که شما کسی را به حیث استاد تان در بخش موسیقی بر گزیده و نزد آن تلمذ کرده باشید؟

**جواب** همیشه علاقمند چنین کاری بوده ام. مثلاً سخت آرزو دارم که برای چند سالی به سر زمین هندوستان رفته در بخش موسیقی بیشتر بیاموزم. ولی تا کنون فقط متکی به کار و زحمتکشی های خودم میباشم.

**سؤال** در پایان این گفت و شنید، لطفاً پیام و تذکر تان را به جوانان، خوانواده ها و سایر هموطنان عزیز ما بگوئید؟

**جواب** از اولیای خانواده ها تقاضا دارم در مورد فرزندان جوان شان توجه بیشتر به خرج داده از هیچ نوع تلاش غرض تشویق و حمایت شان در بخشهای مختلف زندگی دریغ نکنند. در قدم اول باید از نظر سلامتی جسمی و فکری توجه نمایند، ماشا الله در این سر زمین مواد خوراکی وافر است و زمینه فربه شدن و وزن گرفتن هم مساعد. اگر توجه خاص مبذول نشود، پروبلم های عدیده صحی سرایت میکند که مانع هر نوع پیشرفت خواهد شد. حب وطن و خدمتگزاری به سر زمین پدری ما هم یکی دیگر از موضوعات مهمی است که والدین باید برای فرزندان عزیز شان بیاموزانند، زیرا وطن ما به توجه، خدمتگزاری و کمکهای مادی و معنوی آنها اشد ضرورت دارد.

محترم عبدالله نوابی (شادکام)! در اخیر، یکبار دیگر از شما تشکر میکنم که ساعتی را برای گفت و شنید اختصاصی با ما سپری کردید. (پایان)

یادداشت:

به اطلاع خوانندگان محترم پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" رسانیده می شود، که همکار محترم پورتال آقای "پیکار پامیر" مصاحبه ای دارند شفاهی با آقای "شادکام"، که شما آن مصاحبه به حیث تحفه نوروزی پورتال به تاریخ ۲۱ مارچ که مصادف با نخستین روز سال ۱۳۸۸ هجری شمسی می باشد، در بخش "صوتی و تصویری" پورتال در خدمت شما قرار خواهد گرفت. در ختم آن مصاحبه زمزمه بسیار عالی آقای "شادکام" که با هارمونیم همراهی شده، زینت بخش مصاحبه می باشد

پورتال AA-AA